

تنگناها و افق‌ها در آموزش عالی کشور

دکتر سیف الله سیف الهی

دانشیار دانشگاه و رئیس پژوهشکده جامعه پژوهی و برنامه ریزی «المیزان»

چکیده

نظام آموزش عالی، به عنوان یک نهاد اجتماعی مهم، در جامعه انسانی سه نقش و کارکرد دارد:

- ۱- تامین نیازهای افراد و جامعه
- ۲- نظام مند ساختن روابط و رفتارها و در نتیجه جامعه پذیر کردن افراد جامعه
- ۳- حفاظت و حراست از دستاوردهای افراد و جامعه و انتقال آنها به نسلهای بعدی و در نتیجه یاری رساندن به بقا و دوام جامعه.

با توجه به نقطه نظر مزبور، آموزش عالی در ایران، به عنوان یک نهاد و نظام اجتماعی، با ساختار و عملکرد ناموزون و نامطلوب خود، توان پاسخگویی به نیازها و ضرورت‌های جامعه در حال تحول ما ندارد. روند عملکرد و ساختار نظام آموزش عالی در چند دهه اخیر این نظر را تأیید می‌کند.

مطالعه حاضر، ضمن بررسی علل و عوامل این مسأله، به امکانات بالقوه و بالفعل جامعه اشاره کرده و برای حل مسائل مبتلا به نظام آموزش عالی کشور پیشنهادهای راهبردی و کاربردی ارائه می‌دهد.

مقاله با طرح مسائل کلان راهبردی و کاربردی نظام آموزش عالی کشور، ضرورت مطالعات و بررسیهای اکتشافی، جامع و راهبردی - کاربردی را، قبل از برنامه ریزیهای کوتاه، میان و بلند مدت خاطر نشان ساخته و اظهار می‌دارد که با شناخت نیازها و ضرورت‌های داخلی می‌توان نظام آموزش عالی کشور را در مسیر پاسخگویی به نیازها و ضرورت‌های جامعه اسلامی قرار داد.

۱- مقدمه

نهادهای اجتماعی، شکل یافته در سازمانهای اجتماعی، بر پایه نیاز و ضرورت‌های جامعه و

افراد پدید آمده‌اند. نهادها و سازمانهای اجتماعی با تغییر و تحول نیازها و ضرورتها دگرگون و متحول می‌شوند. هر اندازه ساختار و کارکرد نهادها و سازمانهای اجتماعی با کارکرد و ساختار جامعه سازگار و هماهنگ باشد. وفاق اجتماعی و همبستگی فرهنگی افزون گشته و توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در جهت توسعه پایدار و موزون حرکت می‌کند و زمینه‌های بهینه برای افزایش بهره‌وری و کارایی و در نهایت گسترش عدالت اجتماعی فراهم می‌شود.

اگر ساختار و کارکرد نهادها و سازمانها با ساختار و کارکرد جامعه همسو نباشد آن وقت جامعه دچار یک سلسله‌کاستی‌ها، تعارضها و تنش‌ها، مسائل و بحرانها شده و در نتیجه زمینه برای پیدایش و گسترش کجرویه‌ها و آسیب‌های اجتماعی در جامعه فراهم می‌شود. در چنین شرایطی، نشانه‌های افت کارایی و بهره‌وری و نارضایتی‌های افراد از نهادها و سازمانهای اجتماعی و در نهایت از کل جامعه پدیدار می‌شود.

بطورکلی، نهادها و سازمانهای اجتماعی سه وظیفه‌ی بنیادی را در جامعه به عهده دارند. این وظایف عبارتند از:

- ۱- تامین نیازهای افراد و جامعه
- ۲- نظام‌مند کردن روابط و رفتارها و در نتیجه جامعه‌پذیر ساختن افراد.
- ۳- حفاظت و حراست از دستاوردهای افراد جامعه و انتقال آنها به نسلهای بعدی و در نتیجه یاری رساندن به بقا و دوام جامعه.

جامعه به عنوان یک نظام اجتماعی از نهادهای اجتماعی شکل یافته در سازمانها است، که با ستاده‌ها و داده‌های ویژه و گسترده خود، موجب بقا و دوام خود و افراد می‌شود. یکی از نهادهای اصلی جامعه (که مورد بحث ما است) نهاد آموزش و پرورش است که در وجود سازمانهای رسمی و غیررسمی نمود پیدا می‌کند. وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و آموزش عالی در ایران سازمانهای رسمی هستند که مسؤولیت آموزش و پرورش افراد جامعه را بطور رسمی و قانونی، در راستای سه هدف مذکور به عهده دارند. (۱)

نظام آموزش عالی در ایران که از یکسو رسالت و مسؤولیت تامین و پرورش نیروی انسانی را به عهده دارد و از سوی دیگر، عهده دار راهبری آموزشهای نظری و راهبردی در جهت ارتقای فن آوری، دانش فنی و پیش علمی در جامعه است، قانوناً تحت پوشش سازمانی وزارت فرهنگ و آموزش عالی قرار دارد. دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و پژوهشی، سازمانهایی هستند که با مدیریت وزارت فرهنگ و آموزش عالی و نظارت برخی نهادها و شوراها، عهده‌دار انجام وظایف و رسالتهای یاد شده در بالا هستند.

۲- ساختار و عملکرد آموزش عالی کشور

با نگاهی گذرا بر ساختار و عملکرد آموزش عالی کشور، سخنان مدیران و مسؤولان رده بالای جامعه^(۳)، اظهار نظرهای متخصصان آموزش عالی^(۴) و بالاخره مطالعه و بررسی کم و کیف ستاده‌ها و داده‌های نظام آموزش عالی و بهره‌وری و کارایی آنها^(۵) در بازار کار، مؤسسات تولیدی و اجرایی می‌توان به آسانی دریافت که نظام آموزش عالی کشور با مسائل، مشکلات، نارساییها و تنگناهای بنیادی مواجه است.^(۵)

۱-۲ ساختار آموزش عالی کشور

ساختار نظام آموزش عالی کشور در دهه‌های اخیر برگرفته از ساختار ناموزون و ناپایدار توسعه اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - فرهنگی است که مبتلا به اکثر کشورهای در حال توسعه می‌باشد.^(۶) از ویژگیهای ساختاری نظام آموزش عالی کشور، می‌توان به نبود هماهنگی و سازگاری اجزا و عناصر آن با خود نظام آموزش عالی و نیز عدم هماهنگی و سازگاری هر دو آنها با کل نظام اجتماعی اشاره کرد.^(۷) وجود پاره‌های نظام‌های گوناگون، ناهمگون و ناپیوسته^(۸) در درون نظام آموزش عالی کشور و خودرأیی و خودتصمیم‌گیری‌های این خرده‌نظام‌ها، از جمله نکات قابل تأمل برای بررسی و مطالعه اکتشافی و جامع است.^(۹) علاوه بر این، فقر مالی و کمبود بودجه تخصیص یافته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی و در نتیجه مضیقه مالی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی از عوامل مشکل آفرینی است که ساختار نظام آموزش عالی را بشدت تحت تاثیر قرار داده است.^(۱۰) در ارتباط با این موضوع، در «نخستین همایش آموزش عالی در ایران» چنین می‌خوانیم:

«... توسعه جریانهای متعدد و موازی در آموزش عالی بویژه در بخش غیردولتی، مؤسسات وابسته به دستگاههای اجرایی و وجود مراجع تصمیم‌گیری متعدد موجب شده است بالغ بر ۵۰ درصد از آموزش عالی ایران عملاً از کنترل وزارت فرهنگ و آموزش عالی، به عنوان متولی اصلی و مسؤول قانونی آموزش عالی کشور، خارج باشد و حتی در مورد آموزش عالی دولتی نیز تعدد مراکز تصمیم‌گیری عملاً اقتدار

مدیریتی را، چه در سطح دانشگاه و چه در سطح وزارت متزلزل کرده است.^(۱۱) سازمان و ساختار تشکیلاتی وزارت فرهنگ و آموزش عالی و نیز دانشگاهها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی دولتی و غیردولتی از الگوی مشخص و مطالعه شده و یا حداقل از اسلوب بهینه برای پاسخگویی به نیازهای جامعه پیروی نکرده و بطور دایم دستخوش دگرگونی است. افزایش کمی واحدها، ادارات و مدیریت ها و یا حذف آنها طبق نظرها و تجربه های شخصی از مواردی است که در وزارتخانه‌ها و دانشگاهها بطور دایم صورت می‌گیرد.

نظام اداری و مدیریتی در وزارت فرهنگ و آموزش عالی، دانشگاهها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی دولتی و غیردولتی کشور جایگاه و پایگاه واقعی خود را هنوز پیدا نکرده است. آیین نامه های نظام مدیریتی و استخدامی از یکسو تحت تاثیر سلیقه ها و تجربه های فردی و یا تحت تأثیر حرکت ها و نیازهای کاذب و روزمره بطور دایم در حال دگرگونی است و از سوی دیگر، بیشتر آنها به مرحله اجرادرنمی آید. در گزارش «نخستین همایش آموزش عالی» چنین آمده است:

« قوانین اداری مالی موجود عملاً اختیارات لازم را برای برنامه ریزی و تأمین منابع انسانی و مالی از مسؤولان دانشگاهها سلب کرده است و این در حالی است که استقلال تشکیلاتی و آزادی عمل طی قرون متمادی رمز موفقیت و عامل قوام حوزه های علمیه بوده است. محدودیت منابع مالی (ریالی و ارزی) و کاهش اعتبارات آموزش عالی به قیمت های ثابت، از معضلات دیگر آموزش است...»^(۱۲)

ساختار برون نگر نظام دانشگاهی و مؤسسات آموزشی و پژوهشی دولتی و غیردولتی (اعم از ساختاری آموزشی، پژوهشی، مدیریتی و اداری) گرچه پس از انقلاب اسلامی دگرگون شده است، ولی بخاطر نبود الگوی مشخص، نبود اطلاعات دقیق و واقعی از نیازها و ضرورت‌های جامعه، ماهیت توسعه ناپایدار و مقطعی، جهت گیری های انتزاعی، اولویت آموزش بر پژوهش، سلطه آموزشهای نظری و نقلی بر آموزشهای خلاق و نوآور، کم توجهی به پرورش و تهذیب شخصیت و منش افراد، کمرنگ شدن نقش تخصص و تجربه در امر مدیریت آموزشی و پژوهشی در دانشگاهها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی، فشارها و تهدیدهای خارجی^(۱۳)، ترس

از هجوم‌های فرهنگی، علمی و سیاسی برون‌مرزی، خالی شدن مراکز آموزش و پژوهش از نیروی انسانی متخصص، ماهر و مجرب^(۱۴) و... نتوانسته است جهت و روند مطلوب و بهینه خود را دریابد و ساختار آن در سمت و سوی انقلاب فرهنگی، هدفهای انقلاب اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی و در جهت رشد و توسعه پایدار فرهنگی و آموزش شکل گرفته و حرکت‌های جهشی، درون‌نگر و کارآمد داشته باشد.^(۱۵)

«دانشگاه‌های کشور، در حالی که چشم به فرآورده‌های علمی سایر کشورها دارند، کار خود را تنها به آموزش یافته‌ها و انتقال داده‌ها به جوانان و گروه‌ها و انجمن‌هایی محدود می‌کنند که نیازشان جنبه‌های فردی و آتی، انتفاعی و بخشی پیدا کرده است. تدریس، وظیفه اصلی دانشگاه‌های کشور شناخته می‌شود که درخواست چیزی جز اندوخته‌های معلمان، هدف غالبشان نیست. این که پیشینه‌های امر پژوهش در دانشگاه‌های ایران تا چه اندازه نارسایی داشته‌اند و چگونه موجب شده‌اند که پژوهش علمی و تجربی به سان امری منفعل و زیانکار تلقی شود، جلوه‌ی دیگری از نبودن تعادل بین دانسته‌های جهانی و دانسته‌های فردی است.»^(۱۶)

۲-۲ عملکرد آموزش عالی کشور

نظام آموزش عالی کشور، با داشتن سابقه دانشگاهی طولانی، آمار و ارقام بالای نیروی انسانی متخصص و کاردان و نیز دانشجویان در تمام رشته‌های دانشگاهی، گسترش کمی مؤسسات آموزشی و پژوهشی در سالهای اخیر و با وجود توجه بنیادی مدیران رده بالای جامعه به امر آموزش و پژوهش و علاقه مندی آنها به توسعه فرهنگی، آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران، نتوانسته است عملکرد بهینه و مطلوبی داشته باشد. این امر، بدان معنی نیست که تلاش‌ها و کوشش‌های به‌عمل آمده در جامعه نادیده گرفته شده و یا اصلاً اثربخشی نداشته است و دستاوردهای دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزشی دولتی و غیردولتی مفید فایده‌ای نبوده است بلکه انتظارات و توقعات مردم، متخصصان و برنامه‌ریزان جامعه از نظام آموزش عالی کشور بر این است که پس از گذشت ۱۸ سال از انقلاب اسلامی،

می باید عملکرد بهینه یی در زمینه های آموزش ، پژوهش ، پرورش ، درونزا ساختن تکنولوژی ، نهادینه کردن فرهنگ پژوهش و توسعه داشته باشد تا برنامه های توسعه در سمت و سوی توسعه پایدار و رفع نیازهای آموزشی و پژوهشی مؤسسات تولیدی ، برنامه ریزی ، اداری و اجرایی قرارگیرد .

با توجه به نقطه نظرات بالا و مطالعات و بررسی های پراکنده ای که در زمینه نظام آموزش عالی کشور صورت گرفته است . می توان گفت که نظام آموزش عالی ، به دلایلی که خواهد آمد ، عملکرد مطلوب و بهینه در جهت تحقق هدفهای انقلاب فرهنگی ، انتظارات مردم و برنامه های توسعه پایدار فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی نداشته است .^(۱۷) افت کیفیت آموزشی ، کاستی های عمیق در پرورش ، تهذیب شخصیت و منش جوانان ، بی علاقه گی دانشجویان به آموزش و پژوهش ، افزایش سرسام آور کمی دانش آموختگان رشته های دانشگاهی در سطح کارشناسی ، کارشناسی ارشد و دکتری بدون وجود زمینه ها و امکانات پژوهشی و علمی ، افزایش مدرسان دانشگاهی با مدارک تحصیلی پایین تر از دکتری و تدریس آنها در دوره های کارشناسی ارشد و دکتری ، اتکای آموخته های دانشگاهی بر جزوه ها و نوشته های قدیمی مدرسان ، انطباق نداشتن آموخته های دانش آموختگان با نیازمندیهای جامعه در حال تحول ، ملاحظه کاری و محافظه کاری مدیران و مدرسان دانشگاهی در ساماندهی و سازماندهی مؤسسات آموزشی و عدم روی آوری آنها به تتبع و نوآوری و بازآفرینی ، بی توجهی به پژوهش و برنامه های پژوهشی ، مدرک گرایی جهت احراز پست های مدیریتی در نهادها و سازمانهای اداری ، اجرایی و آموزشی کشور از جمله عملکردهای نامطلوبی است که در نظام آموزش عالی کشور مشاهده می شود .^(۱۸)

« آموزش عالی رشدی قارچ مانند دارد ، بخصوص در بخش غیردولتی ، در مواجهه با دانشجویان این دانشگاهها آنها را در درجه نخست نسبت به دانشگاه شان بدبین و بی اعتقاد می یابیم و آنگاه نسبت به کار ، آنها کارهایی را به دانشگاه خود نسبت می دهند که به دلال ، واسطه و محترک می توان نسبت داد ، حتی می توانند نام و نشانی و نوع کالاها و محل استقرار آنها را نشان بدهند . »

سازمان‌های آموزشی مدرک‌گرایی و کارهای صوری علمی را دامن می‌زنند و می‌کوشند با به راه انداختن، سمینارها و کنفرانس‌های اغلب کاذب و نمایشی خود را مفید جلوه دهند و وجود خویش را از الزامات یک جامعه در حال توسعه یا حتی پیشرفته کنند...^(۱۹)

۳- علل و عوامل تنگناها، کاستی‌ها و امکانات موجود در آموزش عالی کشور
از آنجا که تحلیل و تبیین تفصیلی تنگناها، کاستی‌ها و امکانات بالقوه و بالفعل در آموزش عالی، به مطالعه و بررسی جامع و نظام یافته نیاز دارد، بنابراین در اینجا با بهره‌یابی از تجربه‌های آموزشی، اجرایی، علمی و مطالعات اولیه نگارنده (جهت آغازگفتمان به مهمترین آنها اشاره می‌شود).

۳-۱- علل و عوامل تنگناها و کاستی‌های نظام آموزش عالی کشور

در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۳-۱-۱- کمبود اطلاعات و داده‌های واقعی و قابل استناد در زمینه نیازهای واقعی جامعه به رشته‌های علمی و نیروهای متخصص و ماهر.

۳-۱-۲- نارسایی و کاستی‌های آشکار در نظام و برنامه‌های آموزش عالی از نظر محتوای علمی هدفمندی برنامه‌ها از یک سو و گسیختگی‌های رشته‌ها و درسها، انطباق نداشتن رشته‌ها و درسها با نیازهای جامعه در حال تحول و توسعه ایران از سوی دیگر.

۳-۱-۳- فزونی و برتری رشد کمی بر توسعه کیفی در تمام ابعاد و سطوح نظام آموزش عالی (تعداد دانشجویان، تعداد مؤسسات آموزش عالی دولتی و غیردولتی، افزونی مدرسان حق‌التدریسی بر استادان تمام وقت، رشته‌های تحصیلی گوناگون، انتزاعی بودن و بریدگی از نیازمندیهای جامعه و...) جدول ذیل نسبت تعداد اعضای هیأت علمی دانشگاهها را به تعداد دانشجو در خلال سالهای ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۵ چنین گزارش نموده است:^(۲۰)

| ردیف | سال | تعداد اعضاء هیأت علمی | تعداد دانشجو | نسبت |
|------|----------|-----------------------|--------------|---------|
| ۱ | ۱۳۴۸-۴۹ | ۶۱۰۰ | ۶۷۰۰۰ | ۱۰ به ۱ |
| ۲ | ۱۳۴۵۸-۵۹ | ۱۶۸۷۷ | ۱۷۴۰۰۰ | ۱۰ به ۱ |
| ۳ | ۱۳۶۷-۶۸ | ۱۶۰۰۰ | ۲۵۰/۰۰۰ | ۱۵ به ۱ |
| ۴ | ۱۳۷۰-۷۱ | ۲۵۰۰۰ | ۳۴۴۰۰۰ | ۱۴ به ۱ |
| ۵ | ۱۳۷۴-۷۵ | ۲۳۳۳۸ | ۵۰۰/۰۰۰ | ۲۱ به ۱ |

از تعداد ۲۳۳۳۸ نفر اعضای علمی دانشگاهها در سال ۱۳۷۴، حدود ۳/۸ درصد استاد، ۶/۸۰ درصد دانشیار، ۳۷ درصد مربی و آموزشیار یا مدارک کارشناسی ارشد و پایین تر هستند.

۱-۳- اولویت آموزشهای نظری و انتقالی آموخته های کهنه و تکراری به دانشجویان در تمام سطوح (کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا) بر پژوهشهای راهبردی، بنیادی، کاربردی و توسعه یی.

۱-۳-۵- حرکتهای افراطی و تفریطی در سیاستگزاریها، برنامه ریزیها و انتخاب مدیرتها در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور و در نتیجه احساس اجحاف، عدم امنیت، ناپایداری در تمام سطوح آموزشی، پژوهشی و مدیریتی، استادان، کارکنان و دانشجویان.

۱-۳-۶- نظام مند و قانونمند نبودن روابط و رفتارها، تصمیمها، خط مشی ها، استخدامها، انتخابها، افقها، آینده نگریها و ...

۱-۳-۷- نارسایی و کاستی در ایجاد روحیه دانش دوستی، پژوهش خواهی، وارستگی و آراستگی عالمانه و عارفانه در روابط استاد و دانشجو، همنوایی صاحبان علم و دین، آشتی دادن آموزش و پژوهش، توجه بنیادی به پرورش انسان و انسانیت، همنوا کردن تخصص و تعهد، آشتی دادن دانش و آموخته ها با کار، تولید و جامعه، نظام مند دانستن جهان هستی، ارزش دهی به صراحت علمی و سعه صدر بین گوینده و شنونده دانشگاهی.

۱-۳-۸- شفاف نبودن رابطه بین رشته های دانشگاهی و علمی با نیازها و

ضرورت‌های جامعه. به عبارت دیگر گسیختگی تاریخی و توسعه ای نظام آموزش عالی در کشور از یک سو و گسیختگی تاریخی و توسعه‌ای آن با رشد و توسعه جامعه و در نتیجه شکل‌گیری گسل‌های مرئی و نامرئی در هدف‌های آموزش عالی با هدف‌های توسعه پایدار و موزون کشور.

۹-۱-۳- کم رنگ بودن آموزش‌های دانشگاهی و علمی خودی و درون جوش در اثر عدم پیوند بدنه آموزش بر بدنه پژوهش. به عبارت دیگر آموزش دانشگاهی و علمی در مؤسسات آموزش عالی و دانشگاهی ما، دستاوردهای تحقیقات و پژوهش‌های جامعه نیست و لباس عاریتی است که با فرهنگ و جامعه ما تلفیق نیافته و بطور ساختاری و کارکردی پیوند نخورده است. در این زمینه دستاورد پژوهش انجام یافته که خلاصه آن در نشریه رهیافت چاپ شده است، گویای این مسأله است: «بررسی گذشته و حال مؤسسات پژوهشی در ایران نشان می‌دهد که از سال‌های دور مشکلات و نارسایی‌های این گروه از مؤسسات تغییر چندانی نکرده و اصولاً هنوز پژوهش جایگاه حقیقی خود را در فرآیند توسعه جامعه پیدا نکرده است...»^(۲۱)

۱۰-۱-۳- نامشخص بودن قلمرو و دامنه اختیارات و مسؤولیت‌های مدیریت مؤسسات و دانشگاه‌ها از سوی دیگر، در نتیجه نبود رابطه سازمان یافته و قانونمند بین وزارت فرهنگ و آموزش عالی با دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی دولتی و غیردولتی.

۱۱-۱-۳- نبود نظارت و ارزیابی مستمر، با ضابطه و قانونمند از کارکرد و عملکرد دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزشی و پژوهشی.

۱۲-۱-۳- کم حوصلگی، بی تفاوتی، بی رنگ بودن انگیزه آموزش و پژوهش بین دانشجویان و مدرسان دانشگاهی.

۱۳-۱-۳- رسوخ روحیه ملاحظه‌کاری و محافظه‌کاری در ارکان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و در نتیجه کم رنگ شدن نوآوری‌ها، بحث‌های علمی در جهت ارتقای دانش و بینش و قدرت تفکر مثبت و کارآ در استاد و دانشجو.

۱۴-۱-۳- شکل‌گیری و گسترش روحیه و رفتار تجارت مآبی و سوددهی در فضای مقدس دانشگاه تحت عنوان خودکفایی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی.

- ۱۵-۱-۳- نبود امکانات رفاهی و تحصیلی برای دانشجویان بی بضاعت .
- ۱۶-۱-۳- وضعیت نامطلوب منابع علمی و امکانات مبادله علمی برای استادان .
 در این زمینه ، در « نخستین همایش آموزش عالی در ایران » می خوانیم :
 « مشکلات معیشتی استادان و عدم امکان استفاده مؤثر از آنان در دانشگاه با وجود وابسته بودن موفقیت‌های آموزش عالی در طی برنامه های اول و دوم ، به تلاش بی شایبه دانشگاهیان متعهد و دلسوز و قناعت و سختکوشی قاطبه استادان ، هنوز منزلت اجتماعی و تکافل معیشتی استادان ، آنگونه که در خور شأن یک جامعه اسلامی است ، برقرار نشده است و این امر امکان استفاده مؤثر از حضور آنان در دانشگاه را با مشکل مواجه کرده است . توسعه کمی آموزش عالی ، بویژه در بخشهای غیردولتی و مؤسسات وابسته به دستگاههای اجرایی ، حفظ کیفیت و استانداردهای آموزش عالی را با تعارض جدی مواجه ساخته است. »^(۲۲)
- ۱۷-۱-۳- کمبود فضای آموزشی در حد استانداردها در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی .
- ۱۸-۱-۳- نبود خط مشی و سیاست مشخص در برخورد با پدیده مهم « تهاجم فرهنگی » و « اسلامی کردن دانشگاهها » .
- ۲-۳- امکانات بالقوه و بالفعل آموزش عالی کشور
 آموزش عالی در جامعه ما ، از امکانات بالقوه و بالفعل بسیاری برای بازسازی و پویایی برخوردار است . فقط با مدیریت هوشمندانه و جلب مشارکت واقع بینانه مردم می توان از این موهبت و موقعیت استفاده کرده ، نظام آموزش عالی را به سمت و سوی برنامه ریزی آموزشی بهینه و قابل قبول برای جامعه انقلابی و اسلامی هدایت کرد . مهمترین امکانات بالقوه و بالفعل جامعه ایران اسلامی را می توان چنین بیان داشت :
- ۱-۲-۳- فرهنگ ما ، علم و عالم ، دانش آموزی و پژوهش کتاب و نوشته را مقدس شمرده ، برای آن احترام ویژه قایل است .
- ۲-۲-۳- ایران اسلامی ما ، در تمام سطوح ، دارای سابقه طولانی و غنی از یافته های علمی است .

۳-۲-۳- جمهوری اسلامی ایران ما، دارای گنجینه‌ی پربها از حکمت و شریعت و طریقت است.

۳-۲-۴- مردم و بویژه جوانان کشور ما، از استعداد و هوش فراوان در کسب دانش و فراگیری علوم برخوردارند.

۳-۲-۵- جامعه ما، امکانات فیزیکی و مادی بسیاری برای بازسازی و سرمایه‌گذاری در امر آموزش، پژوهش و پرورش انسانهای والا را دارا است.

۳-۲-۶- در داخل و خارج از کشور، استادان، دانشمندان، پژوهشگران و صاحب‌نظران بسیاری را موجودند که کمتر کشوری در منطقه از چنین امکانات بالقوه برخوردار است.

۳-۲-۷- جامعه ما، دارای مدیران و برنامه‌ریزان دلسوز مجرب و متعهد است که با مدیریت هوشمندانه می‌توان از وجود آنها به نحو شایسته‌ای بهره‌جست.

۳-۲-۸- مردم کشور ما، با همت بلند و با علاقه‌مندی به سرفرازی فرهنگ ایران اسلامی برای هرگونه همکاری و همیاری آمادگی دارند.

۳-۲-۹- مدیریت رده بالای جامعه ما با رهبری مصلحانه - فرهنگ، آموزش، پژوهش و پرورش را سرلوحه تمام برنامه‌ها و هدفهای توسعه قرار داده است.

۳-۲-۱۰- انقلاب اسلامی، تحقق برنامه‌ها و هدفهای انقلاب را در ارتقای دانش، فن‌آوری، علوم و سوادآموزی و در بستر فرهنگ غنی ایران اسلامی دانسته و دولت فرهیخته حاضر بر چنین سیاست و روندی مهر تأیید زده است و در آن جهت تلاش و کوشش می‌کند.

۴- پیشنهادهای راهبردی - اجرایی در جهت کاهش و زدایش نارساییها و کاستیهای نظام آموزش عالی کشور

بدیهی است، پیشنهادهایی که در این مقاله ارایه می‌شود، فقط در سطح کلان مطرح بوده و البته نیازمند به بررسی و مطالعه جامع، اکتشافی و راهبردی است. امید است مدیریت محترم وزارت فرهنگ و آموزش عالی و سایر مسؤولان محترم کشور، به این امر مهم توجه کنند. با توجه به نقطه‌نظر بالا، به عمده‌ترین پیشنهادها،

به عنوان حرکت آغازین، اشاره می‌شود:

۴-۱- ضروری است بدون مطالعه و بررسی واقع بینانه، راهبردی هدفمند و درونگرانه هیچ خط مشی، سیاست و برنامه ریزی تازه‌ای در نظام آموزش عالی کشور صورت نگیرد.

۴-۲- خط مشی و سیاستهای کلان و راهبردی نظام آموزش عالی کشور بر مبنای دستاوردهای بند ۱-۴ تعیین و به تصویب مراجع قانونی برسد.

۴-۳- نظام مدیریتی وزارت فرهنگ و آموزش عالی - در اعمال مدیریت و نظارت بر دانشگاهها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی - بایستی مبتنی بر مدیریت متولی‌گرانه باشد. این شیوه در درون دانشگاهها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی دولتی و غیردولتی نیز باید اعمال شود.

۴-۴- حتی‌المقدور، سعی شود دانشگاهها، مؤسسات آموزشی و پژوهشی از نوسانات، فراز و نشیبها و جریانات و امواج زودگذر و اجتماعی بر کنار بماند و از روزمره‌گی و افراط و تفریط پرهیز شود.

۴-۵- نظام‌گزینشی و استخدامی در تمام سطوح آموزشی، پژوهشی و اجرایی مبتنی بر اصول شایستگی، وارستگی، استعداد، تخصص، تجربه و تلاش مسؤولانه باشد.

۴-۶- ساختار و کارکرد دانشگاهها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی اولاً در جهت استفاده رسانی بهینه از بینش علمی، دانش فنی و کاربردی قرارگیرد، ثانیاً در جهت راستای نیازهای واقعی جامعه سمت‌گیری کند، ثالثاً با تلفیق تجربه و نظر و نیز با کسب آخرین دستاوردهای علمی، فن‌آوری و انتقال بهینه آنها به مجامع علمی، زمینه برای شکوفایی، درون‌زایی، درون‌نگری، پویایی علمی در آموزش عالی کشور را فراهم کند. رابعاً با بهره‌یابی از پژوهشهای بنیادی، راهبردی، کاربردی و توسعه‌ای، زمینه را برای استقلال علمی، فرهنگی و اقتصادی فراهم کند.

۴-۷- دانشگاهها و مؤسسات آموزشی، در جهت تغذیه و بهره‌یابی از دستاوردهای پژوهشهای خودی در آموزش، باید پژوهش را پیش‌نیاز آموزش دانسته و زمینه‌همنوایی آموزش با پژوهش را در تمام سطوح آموزش عالی فراهم کنند و هر

دو را در جهت پرورش افراد جامعه برای سازندگی، سرفرازی، خودباوری و خدمت به جامعه هدایت کنند.

۴-۸- دانشگاهها و مؤسسات آموزشی باید از کمی‌گرایی و گسترش رشته‌های تحصیلی بدون زمینه علمی و ساختاری پرهیز کرده، کیفیت را فدای کمیت نکنند.

۴-۹- مدیریت دانشگاهها باید حرمت استاد و دانشجو را در جهت ارتقای شخصیت افراد، تامین امنیت شغلی، حفاظت از کيان علم و دانش مقدس بداند و به آن باور داشته و عمل کند.

۴-۱۰- وزارت فرهنگ و آموزش عالی از طریق سیاست‌گذاری آموزشی، رفاهی و تامین نیازهای مالی، از تدریس بیش از حد مدرسان دانشگاهی جلوگیری به عمل آورده و دانشگاهها و مؤسسات آموزشی را در جهت ارتقای کیفی و علمی استادان و دانشجویان ترغیب و تشویق کند.

۴-۱۱- وزارت فرهنگ و آموزش عالی، بایستی تمام مؤسسات آموزشی و پژوهشی دولتی و غیردولتی را طبق ضوابط، شاخصها و معیارهای مشخص و مدون، زیر چتر حمایتی خود قرار داده، با ترغیب و تشویقهای بجا و بموقع، آنها را به سمت و سوی برنامه‌های توسعه پایدار، درون‌زایی، نوآوری و خوداتکایی شخصیتی فکری هدایت کنند.

۴-۱۲- وزارت فرهنگ و آموزش عالی، با نقش متولی‌گرانه خود، زمینه را برای نهادینه‌سازی فرهنگ پژوهش و توسعه، همکاریهای آموزشی و پژوهشی گروهی بین دانشجویان و استادان، ارتباط بین مؤسسات آموزشی و پژوهشی دولتی و غیردولتی با سازمانها و نهادهای اداری، اجرایی، برنامه‌ریزی و تولیدی فراهم کند.

۴-۱۳- بنیان نظام آموزش عالی کشور، باید به جای انباشت محفوظات پراکنده و انتزاعی بر پژوهش استدلال علمی، تجربه و آزمایش تکیه کرده، ماهیت و روند آموزشی کشور را در جهت انقلاب فکری، علمی و فرهنگی درون‌زا متحول سازد تا زمینه برای مقابله با تهاجم فرهنگی و حرکت عالمانه در جهت اسلامی کردن دانشگاهها فراهم شود.

۴-۱۴- بنیان نظام آموزش عالی کشور باید از نظر روش شناختی بر تفهم و تجربه

و از نظر مبانی نظری و بینشی بر نگرش سیستمی، انتقادی و پویانده پایه ریزی شود. این دورکن بنیادی باید در بستر فرهنگ ایرانی اسلامی شکل بهینه خود را یافته و در آن راستا سازماندهی و برنامه ریزی شود.

۱۵-۴- روند برنامه ریزی آموزشی و مؤسسات آموزش عالی با تکیه بر واقعیتها و داده های پژوهشی بایستی در راستای خوداتکایی، اعتماد به نفس، نوآوری، بهره وری، کارآیی، سازندگی و تفکر مثبت حرکت کند تا به این ترتیب بتوان نظام آموزشی کشور را به سوی درون زایی درون نگری سوق داده و آن را در مقابل تهاجمات و یورشهای علمی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی داخل و خارج پایدار ساخت.

۱۶-۴- سیاست اسلامی کردن دانشگاهها، بایستی از یک سو با شناخت واقعیتها، نیازها، امکانات و شرایط جامعه ایران اسلامی و جامعه جهانی و از سوی دیگر در جهت ارتقای عزت، حکمت، شریعت و طریقت اسلامی در جامعه صورت گیرد. بنا براین دستیابی به چنین سیاست و عملکردی، نیازمند بازنگری، سیاستها و عملکردهای چند ساله اخیر در دانشگاهها و مؤسسات آموزشی و نیز هدفهای برنامه های توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است.

۱۷-۴- بحران «تهاجم فرهنگی» در جوامع در حال توسعه، بویژه در جامعه ما، از حساسیت فوق العاده ای برخوردار است. بنا براین ضرورت دارد که برای مقابله با این پدیده بحران زا با سیاست و کیاست برخورد شود. زیربنای چنین حرکت عقلانی و واقع بینانه بایستی بر مطالعه و پژوهش جامع و ژرف استوار باشد.

منابع و یادداشتها

- ۱- سیف‌اللهی، سیف‌الله: «مبانی جامعه‌شناسی، اصول، مبانی، مسایل اجتماعی»، گناباد، نشر مرندیز، ۱۳۷۳.
- ۲- مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های آقای دکتر معین، وزیر فرهنگ و آموزش عالی، در نشست‌ها و معارفه‌ها، از اول تا پانزدهم شهریور ۱۳۷۶ چاپ شده در روزنامه‌های صبح (ایران و سلام) و عصر (اطلاعات، کیهان و رسالت).
- ۳- بازرگان، عباس: «آموزش و پژوهش، کیفیت و ارزشیابی آن در آموزش عالی»، نشریه رهیافت، شماره ۱۵، ۱۳۷۶.
- ۴- سیف‌اللهی، سیف‌الله: «نگرش جامعه‌شناختی بر پدیده بهره‌وری و ارتباط آن پدیده‌های وجدان‌کاری و انضباط اجتماعی»، نشریه نامه پژوهش، شماره ۳، ۱۳۷۶، و همچنین رجوع کنید به سیف‌اللهی، سیف‌الله: «جایگاه و پایگاه تدریس و تالیف مبانی جامعه‌شناسی در ایران»، نشریه رونق، سال اول، شماره اول، ۱۳۶۴.
- ۵- سیف‌اللهی، سیف‌الله: «طرح پژوهشی ناتمام بررسی سطح دانش آموختگان رشته علوم انسانی و مقایسه آن با سایر رشته‌های علوم پایه و فنی و مهندسی آموزش عالی در ایران»، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۲ و همچنین رجوع کنید به: توسلی، غلامعباس: «بررسی برخی شاخص‌های کیفی در آموزش عالی»، ایران فردا، شماره ۳۰، ۱۳۷۵، ص ۴۷-۵۰.
- ۶- گلابی، سیاوش: «نگرشی جامع و نظام‌گرا به امر تحقیق و توسعه»، شماره اول، کتاب توسعه، ۱۳۷۰.
- ۷- پرهام، باقر: «گسترش مدارس غیرانتفاعی و شهریه‌بگیر تهران»، کتاب توسعه، شماره ۱۰، ص ۶-۷۱، ۱۳۷۴.
- ۸- بلوخ، اریک: «جامعه آموزش»، ترجمه نوشین احدی خراسانی، کتاب توسعه، شماره ۲، ۱۳۷۰، ص ۳۳-۴۰.
- ۹- مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، آمار آموزش عالی ایران، سال ۷۴-۱۳۷۳، گروه آمار و کامپیوتر، مهرماه ۱۳۷۴.
- ۱۰- ویژه‌نامه آموزش نشریه گزارش، (ضمیمه شماره ۵۵)، شهریور ۱۳۷۴.
- ۱۱- «نخستین سمینار آموزش عالی در ایران»، نشریه رهیافت، شماره ۱۴، سال ۱۳۷۴، ص ۱۵۷.

۱۲- همان مأخذ، ص ۱۰۸.

۱۳- ویژه نامه آموزش، ۱۳۷۴، گزارش تحقیقات ملی ۱۳۷۳.

۱۴- ویژه نامه تهاجم فرهنگی، نامه پژوهش، شماره ۲، ۱۳۷۵.

۱۵- مهاجرت محققان، طرح پژوهشی اجرا نشده، پژوهشکده جامعه پژوهی و برنامه ریزی

المیزان، مجری طرح: پژوهشکده جامعه پژوهی و برنامه ریزی المیزان، ۱۳۷۳.

۱۶- «درون و برون دانشگاههای امروز ما»، نشریه شریف، شماره ۱، ص ۱۶، ۱۳۷۱.

۱۷- گزارش عملکرد پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، معاونت پژوهشی،

۱۳۷۴-۱۳۶۱

۱۸- سیف اللهی، سیف الله: «اقتصاد سیاسی ایران، مقاله ها و نظرها»، تهران: پژوهشکده

المیزان، ۱۳۷۴.

۱۹- حضوری، علی: «گسترش آموزش تیغ دو توسعه»، کتاب توسعه، شماره ۱۰، ص ۲۲.

۲۰- آمار آموزش عالی در ایران ۷۴-۱۳۷۳ گروه آمار و کامپیوتر، مؤسسه پژوهش و

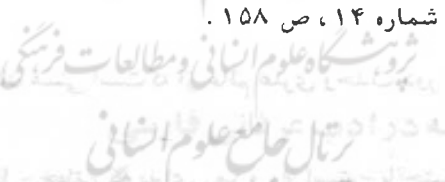
برنامه ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۴ و غلامعباس، توسلی، بررسی برخی

شاخصهای کیفی در آموزش عالی، ایران فردا، شماره ۳۰، ص ۵۰-۲۷

۲۱- قنبری، افسانه، تنکابنی، حمید: «درآمدی بر وضعیت مؤسسات پژوهشی»، نشریه

رهیافت، شماره ۷، ۱۳۷۳، ص ۲۵.

۲۲- نشریه رهیافت، شماره ۱۴، ص ۱۵۸.



مجله علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی
شماره ۲، سال دوم پاییز و زمستان / ۷۵